

A Study of the Impact of Damaging Methods in Education on the Deviation of the Youth¹

Seyyed Reza Moaddab¹, Seyyed Jafar Mousavizade²

¹ Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran
(Corresponding author). sr-moaddab@qom.ac.ir

² PhD. in Shia Theology, Amir al-Mominin University, Ahvaz, Iran.
mousavi9240@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the impact of damaging methods in education on the deviation of the youth. The research method is qualitative (descriptive and analytic) and the results indicate that using damaging methods in education such as violence, inappropriate sex education, imposed education, inconsistency between what we say and how we behave, and fallacious religious education are deeply related to cognitive, educational, mental, and cultural-social factors in society, especially of the instructor and that they all can have an effective role on the formation of the youth deviation like tendency to violence, thinking instability, sexual deviation, opposition to customary and moral values, apostasy, and nihilism. In order to prevent and release ourselves from such destructive intellectual consequences, it is necessary to conduct a deep pathology about the causes and background of damaging education and pay more attention to youthfulness and its particular educational components. On the other hand, parents and family members, due to their important role in upbringing, should be equipped with appropriate skills and knowledge and also lack of education in social aspects be removed. Applying rational and innate education also has a significant role to prevent intellectual deviation among youngsters.

Keywords: Youth, Intellectual Deviation, Family, Religious Education.

بررسی روش‌های آسیب‌زا در تربیت، بر انحراف جوانان^۱

سید رضا مودب^۱، سید جعفر موسوی‌زاده^۲

^۱ استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). sr-moadab@qom.ac.ir

^۲ دکتری کلام شیعه، دانشگاه امیرالمومنین(ع)، اهواز، ایران. mousavi9240@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های آسیب‌زا در تربیت، بر انحراف جوانان است. روش پژوهش کیفی (توصیفی و تحلیلی) بوده و نتایج حاکی از آن است که به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا چون تربیت همراه با خشونت، تربیت جنسی نامناسب، تربیت تحمیلی، تربیت ناهماهنگ در گفتار و رفتار و تربیت دینی غلط که ارتباط وثیقی با عوامل شناختی، تربیتی، روانی و فرهنگی - اجتماعی حاکم در جامعه و به‌خصوص مری دارد، می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری انحرافات جوانان مانند گرایش به خشونت و بی‌ثباتی در اندیشه، گرایش به انحرافات جنسی، مخالفت با ارزش‌های عرفی و اخلاقی، دین‌گریزی و پوچ‌گرایی داشته باشد. برای جلوگیری و رهایی از این پیامدهای مخرب فکری نیز، باید آسیب‌شناسی عمیقی از عوامل و بسترهای شکل‌گیری تربیت آسیب‌زا صورت گیرد و به مسئله جوانی و مولفه‌های تربیتی خاص آن، توجه بیشتری شود. از سوی دیگر، والدین و خانواده، به دلیل نقش پررنگی که در امر تربیت دارند، باید به دانش و مهارت‌های تربیتی صحیح مجهز شده و در بعد اجتماعی نیز کاستی‌های تربیتی رفع گردد. بکارگیری تربیت عقلانی و تربیت فطری نیز نقش پررنگی در جلوگیری از انحرافات فکری در جوانان دارد.

کلیدواژه‌ها: جوانان، انحراف فکری، خانواده، تربیت دینی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

© the authors

ناشر: مرکز تربیت معلم مبلّغ



۱. مقدمه

تربیت از حیاتی‌ترین مقوله‌های زندگی انسان است که همه سامان‌ها و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌های فرد و جامعه بدان وابسته است؛ زیرا خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که مستعد پذیرش تمامی نیکی‌ها و بدی‌ها باشد و تنها از طریق به کارگیری شیوه‌های تربیتی صحیح و انسان‌ساز است که آدمی می‌تواند به کمالات وجودی، راستی در اندیشه و استواری در عمل، دست یابد. بنابراین، پرداختن به تربیت، پرداختن به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه انسانی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

از سوی دیگر، دوران جوانی از پربارترین و مؤثرترین ادوار زندگی بشر است. دوره‌ای سرشار از انرژی و تربیت‌پذیری و کمال‌یابی که در آن قابلیت‌های آدمی از جهت روانی، شناختی و جسمی، در اوج خود به سر می‌برد. وجود این ویژگی‌ها سبب شده است، همواره جوانان سرمایه‌های با ارزش یک جامعه و کشور محسوب شوند که می‌توانند نقش بی‌بدیلی در رشد و پیشرفت، یا حتی در انحطاط و انحراف آن جامعه ایفا کنند (فرزند وحی، حیدرنژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴-۱۱۵). بدون شک این امر، ارتباط وثیقی با شیوه تربیت جوانان دارد. از همین رو می‌توان گفت، از مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های یک جامعه به ویژه جوامع دینی، می‌بایست پرداختن به امر تربیت جوانان آن جامعه باشد. در این میان، شناخت آسیب‌های تربیتی و به ویژه آسیب‌شناسی شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا به کارگیری شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی، امر تربیت جوانان را بی‌نتیجه می‌سازد و حتی آنان را از مسیر رشد و کمال منحرف می‌کند و سبب شکل‌گیری انحرافات فکری در آنان می‌گردد (باقری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۶).

این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که به اختصاصات عصری حاضر، توجه کرد؛ زیرا این دوره، عصر چالش‌ها و دگرگونی‌های عمده و زیربنایی است که فردگرایی، نسبی‌انگاری و به حاشیه رفتن دین و ارزش‌های اخلاقی، تنها بخشی از مسائلی است که انسان مدرن با آن مواجه است؛ مسائلی که ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی دیروز را به ضد ارزش و ناهنجاری‌هایی دیروز را به هنجارهای پذیرفته شده امروز مبدل می‌کند و در حرکت پرشتاب خود، اندیشه و تفکرات انسان، به ویژه نسل جوان را دگرگون می‌سازد (ناصری، ۱۳۸۸، ص ۷۵). حال اگر این مسئله، در کنار بی‌توجهی به امر تربیت جوانان و به کارگیری روش‌های نامناسب تربیتی نسبت به جوانان در خانواده و اجتماع، ضمیمه گردد، طبیعی است که امروزه، شکل‌گیری و رشد روزافزون انحرافات فکری در نسل جوان جامعه مشاهده شود.

لذا اهمیت این مسئله سبب شده است در این پژوهش به روش کیفی و با به کارگیری رویکرد

توصیفی- تحلیلی، به بررسی و تحلیل آثار و پیامدهای به کارگیری شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی در شکل‌گیری انحرافات فکری جوانان، پرداخته شود. شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه و فیش‌برداری و تحلیل در منابع، تألیفات و تحقیقات دینی، روان‌شناسی و تربیتی، در عصر حاضر است. برای این منظور، ابتدا مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیتی جوانان بیان می‌شود. سپس به تبیین و تحلیل مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های تربیتی آسیب‌زا و مصادیق آن پرداخته خواهد شد. سرانجام با تحلیل و بررسی شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در خصوص جوانان، مهم‌ترین پیامدهای تربیتی آسیب‌زا در انحرافات فکری جوانان بیان می‌شود. در آخر نیز تلاش می‌گردد، برخی از راهکارها و راهبردهای مناسب برای حل این مسئله، به صورت مختصر بیان شود.

باید افزود در ارتباط با مسئله تربیت، به ویژه تربیت از منظر اسلام، به جهت اهمیت و جایگاه آن، به صورت کلی تحقیقات و تألیفات بسیاری صورت گرفته است؛ برای نمونه می‌توان از آثاری چون: «اصول و روش‌های تربیت در اسلام» (۱۳۸۰)، اثر احمد احمدی؛ «تعلیم و تربیت اسلامی» (۱۳۹۰)، اثر علی شریعتمداری؛ «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» (۱۳۹۵)، اثر خسرو باقری و... نام برد. همچنین در خصوص روش‌های آسیب‌زای تربیتی، تحقیقات مختلفی صورت گرفته است، مانند کتاب «روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر اسلام» (۱۳۸۲)، اثر محمدرضا قائمی مقدم و کتاب «والدین سمی»^۱ (۱۳۹۹)، اثر سوزان فوروارد.^۲

در کنار این تألیفات، می‌توان به مقالاتی چون، «جوان و تربیت» (۱۳۷۰)، اثر ایرج شگرف نخعی؛ «تربیت جوانان از دیدگاه معصومین» (۱۳۷۷)، اثر علی همت بناری؛ «هدایت و تربیت نسل جوان از منظر شهید مطهری» (۱۳۹۱)، اثر ناصر نادری؛ «مراحل تربیت از دیدگاه قرآن، سنت و علم روانشناسی» (۱۳۹۲)، اثر جمال فرزند وحی؛ و... اشاره کرد. اما با توجه به جستجوهای صورت گرفته می‌توان گفت، در خصوص بررسی آثار و پیامدهای به کارگیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در شکل‌گیری انحرافات فکری جوانان، کتب، مقاله یا پایان‌نامه خاصی صورت نگرفته است که تمام مؤلفه‌ها، حدود و قیود عنوان این پژوهش را در بر داشته باشد، لذا مسئله پژوهشی این پژوهش، امری جدید و پرداختن بدان ضروری است.

1. Toxic Parents

2. Susan Forward

۲. مفاهیم پژوهش

۱-۲. تربیت

لغت‌دانان عرب برای واژه تربیت سه ریشه «ربا، یربو»، «رَبی، یربی» و «رَب، یرب» را بیان کرده‌اند. برای مثال راغب اصفهانی، تربیت را از ریشه «رب»، به معنای ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال خود برسد، تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۴)؛ یا بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک‌اندک هر چیزی تعبیر می‌کند (بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰). تربیت در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنای پرورتن، پروانیدن، آموختن ادب و اخلاق، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه تربیت؛ عمید، ۱۳۷۵، ذیل واژه تربیت). در زبان انگلیسی نیز مفهوم تربیت عمدتاً با مفهوم آموزش^۱ به کار می‌رود که به سه عنصر اساسی یعنی ارتباط، اتصال و همکاری تکیه دارد (Gerstein, 2014, p. 83-98).

تربیت در اصطلاح دارای معانی بسیاری است و بسته به اینکه چه کسی، در چه علمی و با چه رویکردی بدان می‌پردازد؟ تعاریف متفاوتی از آن ارائه می‌شود. برای نمونه ارسطو تربیت را مجموعه‌ای از اعمال می‌داند که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۸). کانت تربیت را بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مسئله آدمی می‌شمارد (کانت، ۱۳۶۷، ص ۶۷) و استاد مطهری، آن را به معنای پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی و بالقوه آدمی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۵۶).

در هر روی، تعریف نهایی و مورد پذیرش واژه تربیت در این پژوهش عبارت است از: «تربیت فرایند یاری‌رسانی به مُتربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری است که به وسیله عامل انسانی دیگر، و به منظور دستیابی به کمال انسان و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای وی صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱). همچنین باید افزود مراد از روش‌های آسیب‌زا تربیتی در پژوهش حاضر، به هر روش تربیتی گفته می‌شود که مانع از رشد و شکوفایی روحی و فکری مُتربی گردد و او را از مسیر کمال و فعلیت یافتن استعدادهایش بازدارد و باعث ایجاد صفات، افکار و اعمال ناپسند و مخالف با هنجارها، ارزش‌ها و باورهای یک جامعه گردد.

۲-۲. جوان

واژه جوان واژه‌ای فارسی است، به معنای «بُرنا» و هر چیزی که از عمر آن چندان نگذشته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه جوان). معادل این واژه در زبان عربی واژگانی چون «فتی» و «شاب» است. برای مثال در کتاب «لسان العرب»، فتی به شخصی گفته می‌شود که کامل، عاقل، نیرومند، قوی و دارای شخصیت نیکو و خوش فکر باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۶).

تعریف اصطلاحی جوان کار دشواری است و تاکنون اندیشمندان در رابطه با محدوده سنی جوانی به اتفاق نظر نرسیده‌اند. اما به طور کلی آن را به دوران بعد از شروع بلوغ و قبل از پختگی انسان، اطلاق می‌کنند (Foulquie, 1994, p.188). با توجه به منابع دینی و مباحث علوم تربیتی می‌توان گفت، جوان به کسی گفته می‌شود که در محدوده سنی بین ۱۶ تا ۲۰ سال باشد. البته گروهی نیز واژه جوانی را به برای کسانی که در محدوده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال هستند، برمی‌گزینند (طهماسبی، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

۳-۲. انحرافات

انحراف در لغت به معنای تمایل، کج‌روی، و دور شدن از راه‌ها، اصول، معیارها و روش‌های تعیین شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه انحراف؛ عمید، ۱۳۷۵، ذیل واژه انحراف) و مراد از انحراف فکری نیز، کج‌اندیشی افکار و آرای ناصوابی است که با معیارهای اندیشه‌ورزی، اصول و ارزش‌های مورد پذیرش اعتقادی، عرفی و فرهنگی یک جامعه در تضاد باشد.

۳. جوانی و بایسته‌های تربیتی آن

چنانچه پیش‌تر در مقدمه بیان شد، جوانی مهم‌ترین دوران زندگی انسان است که در آن شالوده شخصیت و پایه‌های فکری انسان شکل گرفته، به کمال می‌رسد و می‌تواند مقدرات حیات فردی و اجتماعی فرد و جامعه را در آینده سامان بخشد. خداوند در قرآن کریم، از دوران جوانی به دوران قوت یاد کرده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم، ۵۴) و نیز در سوره حج بعد از بیان مراحل خلقت آدمی از دوران جوانی به عنوان «بلغ شده» یاد می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ إِلَيْهِ الْأَرْحَامُ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ...» (حج، ۵).

لذا از منظر قرآن کریم، جوانی دوران قوت و نیرومندی عمر آدمی است که از دو طرف با ضعف و ناتوانی محصور گشته است؛ یعنی ضعف دوران کودکی و ضعف دوران پیری (فلسفی، ۱۳۷۹، ص ۱).

از این رو، این دوران، نقطه عطف حیات آدمی است که تمام قوای روحی، جسمی و فکری در اوج قوت و کمال به سر می‌برد.

موریس دبس^۱ در کتاب «مراحل تربیت» در رابطه با دوره جوانی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن می‌گوید: در دوران جوانی، جوش و خروش در بدن جوانان به خوبی هویداست؛ قدرت بدنی به سرعت افزایش می‌یابد. همچنین به واسطه ارتباطات اجتماعی گسترده‌تر و متنوع‌تری که تجربه می‌کند، شخصیت جوان در جستجوی تعادل و تعاملات جدیدی می‌گردد. در این دوره، وابستگی‌های روانی به خانواده پایان می‌پذیرد و جوان، روابط جدیدی با خانواده برقرار می‌سازد. جوانان در این دوران شیفته ارزش‌های فرهنگی اعم از ارزش‌های سیاسی، هنری، اخلاقی و دینی هستند؛ هر یک از این ارزش‌ها منبع عاطفه مشخصی است و با تجربه خود شخص مطابقت دارد (دبس، بی‌تا، ص ۱۸۷). بنابراین، وی معتقد است در تربیت جوانان باید به سه اصل بنیادین زیر توجه داشت:

نخستین اصل، بهره‌بردن از جاذبه‌های ارزش‌های فرهنگی، هنری، اخلاقی و... است، تا جوانان را به کسب معلومات عمیق و یقینی وادار کند. اصل دوم، بهره‌بردن از شور و هیجان جوانی است تا جوانان را به تعالی و درگذشتن از حدود شخصیت خود وادارد و سومین اصل تربیتی، پرورش هوش، اراده و اندیشه آنان است؛ به گونه‌ای که جوانان را از روشن‌بینی و خویش‌داری لازم بهره‌مند سازد (دبس، بی‌تا، ص ۱۸۷). در نظام تربیتی اسلامی نیز، تربیت جوان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این نظام تربیتی، پایه و اساس تربیت جوان در خانواده و سپس جامعه شکل می‌گیرد. بدون شک رفتار درست والدین و ایجاد محیط امن و آکنده از محبت، ملازمت و تکریم در خانواده، می‌تواند نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری شخصیت و اندیشه جوانان ایفا می‌کند. از همین رو پیامبر اکرم (ص) همواره یاران خود را به رفتار نیکو با جوانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «اَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْنَدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرَا وَ نَذِيرَا...» (قمی و الهی خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۷۶). لذا هرگز والدین و سایر متولیان امر تربیت، نباید با رفتاری خشن و سرزنش‌آمیز با جوانان برخورد کنند و با تخریب شخصیت وی، زمینه خشم و لجابت در جوانان را فراهم سازند (فرزند وحی و حیدرنژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

اعتماد به جوانان و مسئولیت دادن به آنان، از دیگر اصول تربیتی است که در نظام تربیتی اسلامی بدان توجه ویژه‌ای شده است. پیامبر اکرم (ص) دوران جوانی را دوران وزارت می‌داند و می‌فرماید: «الْوَلَدُ

1. Maurice Debesse

سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۲). مراد از وزارت در هفت سال سوم زندگی که دوران جوانی است، سپردن مسئولیت و اعتماد به جوانان در خانواده و اجتماع است؛ چرا که عدم اعتماد به جوانان و بی‌توجهی به استعداد های او، مانع از رشد توانایی های فکری و عملی او و در نتیجه مانع از شکل‌گیری صحیح شخصیت و هویت او می‌گردد (فرزند وحی و حیدر نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

در این نظام تربیتی، یکی دیگر از مسائل مهم تربیتی، پرهیز از گناه، حفظ عفت و نجابت در دوران جوانی است. از این رو بر تشکیل خانواده در دوران جوانی و روابط زناشویی سالم، تأکید بسیاری شده است و مهم‌ترین راه حل برای جلوگیری از انحرافات فکری در حوزه جنسی را، فراهم آوردن شرایط ازدواج جوانان دانسته‌اند (لطف‌آبادی، ۱۳۹۸، ص ۵۶).

در این دوران، در کنار نقش تربیتی پررنگ خانواده، گروه‌های همسالان و دوستان، محیط‌های اجتماعی - چون مراکز آموزشی و دانشگاهی - و نیز فضای مجازی، تأثیرات بسیار زیادی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت و اندیشه جوان ایفا می‌کنند؛ لذا، بر مربیان و متولیان امر تربیت جوانان لازم است تا در تمامی این محیط‌ها، و با اتخاذ شیوه‌های تربیتی صحیح و متناسب، به هدایت و راهنمایی جوانان بپردازند.

۴. عوامل و شیوه‌های تربیت آسیب‌زا

در این قسمت ابتدا به واکاوی عوامل و بسترهای زمینه‌ساز شکل‌گیری تربیت آسیب‌زا در یک نظام تربیتی پرداخته خواهد شد، تا از این رهگذر بتوان به تبیین و تحلیل شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در ارتباط با جوانان دست یافت.

۱-۴. عوامل و بسترهای تربیت آسیب‌زا

۱-۱-۴. عامل شناختی

یکی از مهم‌ترین عوامل بسترساز در شکل‌گیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا، عدم آگاهی لازم و شناخت کافی مربی نسبت به مسائل نوین تربیتی، ابعاد وجودی و نیازهای انسان است. بی‌گمان یک مربی برای اینکه بتواند، نقش تأثیرگذاری در تربیت و صورت‌دهی به افکار و احساسات جوانان داشته باشد، باید همواره در حال دانش‌افزایی، تجربه‌افزایی، روزآمد کردن علم و تجربه خویش باشد (وجدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶) و نسبت به نیازهای جوان در عصر کنونی آگاهی و شناخت کافی داشته باشد. باید در نظر داشت که این آگاهی، به جهت سرعت پیشرفت علم و فناوری، همواره باید به‌روز و سیال شود. حال آنکه چهل مربی نسبت به این امور، زمینه‌ساز به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی ناصحیح و در ادامه، صورت‌گر انحرافات

فکری در جوانان می‌شود.

همچنین باید افزود، تربیت یک علم است، علمی که دارای هدف، روش، موضوع و محتوا بوده و مسائل عقلی و نظری در آن مطرح است؛ بنابراین، می‌توان مسائل آن را با روش‌های علمی، مورد مشاهده، تجربه و آزمایش قرار داد و رشد و تربیت انسان را با تکنیک‌های علمی مورد مطالعه قرار داد. پس، صرف اینکه مربی نسبت به موضوعی علم داشته باشد، کافی نیست؛ بلکه باید نسبت به روش‌های تربیتی، نحوه و میزان فهم و درک عقلی شخص تربیت شونده، قوا و مراتب نفس و فطرت آدمی، آگاهی لازم را داشته باشد (رک: ملکی، ۱۳۹۰).

۲-۱-۴. عامل روانی

دومین عامل از عوامل زمینه‌ساز تربیت آسیب‌زا، عدم سلامت روانی مربی و متربی است. بی‌گمان ساختار وجودی انسان به‌ویژه از لحاظ روانی، در همه شرایط به‌صورت یکسان عمل نمی‌کند و ممکن است عوامل نامساعد بیرونی و محیط ناسالم زندگی، مانع از بروز نقش صحیح آن گردد (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹). برای مثال به‌کارگیری شیوه تربیتی همراه با خشونت و تحکم از سوی مربی، می‌تواند حاکی از ترس‌ها، ناکامی‌ها و تجربیات تلخ زندگی خود مربی باشد، که سلامت روانی وی را، تحت تأثیر قرار داده است. حال آنکه اگر مربی یا متربی از سلامت روانی مناسب برخوردار نباشد، هرگز فرایند تربیت به‌درستی صورت نمی‌پذیرد و خود عاملی برای به‌کارگیری شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی باشد؛ زیرا در این شرایط، شخص تربیت‌کننده و تربیت شونده، هرگز قادر به ایجاد ارتباط، سازگاری و تعامل سازنده با یکدیگر نخواهند بود (ملکی، ۱۳۹۰، ص ۶۸).

۳-۱-۴. عامل تربیتی

شخص تربیت‌کننده، در صورتی می‌تواند در فرایند امر تربیت موفق باشد که خود نیز از تربیتی صحیح بهره‌مند شده باشد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های انسان آن است که همچنان که از دیگری اثر می‌پذیرد، اثرگذار نیز خواهد بود. به همین دلیل، عمده راه یادگیری، از طریق مشاهده است. هنگامی که مشاهده‌کننده، رفتار کسی را مشاهده می‌کند، کنش و رفتار او را به شکل تصویرهای ذهنی، کلامی یا نمادی به‌صورت رمز درمی‌آورد و در زمان‌های دیگر، وقتی می‌خواهد آن اعمال را اجرا کند، تصاویر رمزی را از حافظه باز می‌یابد (ملکی، ۱۳۹۰، ص ۲۱). پس هر چقدر هم که مربی، در امر تربیت، تخصص داشته باشد، تربیت آسیب‌زای خود مربی، در رفتار و کنش او بروز پیدا می‌کند و ذهن تربیت‌شونده، آن رفتار را به‌صورت رمزی در حافظه خود نگه می‌دارد و در زمان دیگری به کار می‌بندد؛

بنابراین، شخص تربیت‌کننده، باید رفتار و کنشی داشته باشد که بر اساس تربیت صحیح باشد و آن را به‌عنوان الگوی رمزی در اختیار تربیت‌شونده، قرار دهد.

۴-۱-۴. عامل فرهنگی اجتماعی

عامل چهارم، از عوامل زمینه‌ساز تربیت آسیب‌زا، عامل فرهنگی- اجتماعی است. بدون تردید فرهنگ، بر شخصیت افراد و جامعه مسلط است و اثری انگیزاننده و هنجاری دارد. این سیطره، اصلی‌ترین کارکرد فرهنگ در همبستگی بین افراد یک جامعه قلمداد می‌گردد (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۱۳). حال اگر فرهنگ جامعه، به‌گونه‌ای باشد که خودبه‌خود زمینه به‌کارگیری روش‌های آسیب‌زا را فراهم نماید، به دلیل سیطره و هژمونی مقوله فرهنگ، شخص تربیت‌کننده، از آن روش به‌عنوان روش هنجار، بهره خواهد برد؛ زیرا عمده‌تاً مریبان توجهی به آسیب‌زایی یا آسیب‌زای یک روش فرهنگ پسند ندارند، یا اینکه رواج آن روش در فرهنگ و جامعه، به‌عنوان مجوزی برای استفاده تلقی می‌شود. به طور نمونه، تنبیه بدنی کودکان یا نوجوانان در برخی از جوامع، عادی پنداشته می‌شود. در حالی‌که بر اساس تحقیقات روان‌شناسان، این مدل تربیتی، نه‌تنها تأثیر تربیتی مفیدی ندارد، بلکه باعث ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز در فرد و ترلز جايگاه مربی می‌گردد و در نهایت از چنین فردی، شخصیتی ضعیف، بدون عزت‌نفس، هیچ‌کاره و انتقام‌جو باقی می‌ماند (فرقانی، ۱۳۷۹، ص ۳۸).

۴-۲. شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در ارتباط با جوانان

۴-۲-۱. تربیت خشونت‌آمیز

یکی از مخرب‌ترین شیوه‌های تربیتی در رابطه با جوانان، تربیت همراه با خشونت است. در یک تعریف کلی، خشونت، استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، با تهدید یا تمایل، علیه خود یا دیگری، یا یک گروه از جامعه است، که موجب بروز آسیب، مرگ، اختلال روانی، اختلال در رشد و تکامل و انواع محرومیت‌ها می‌گردد (آباد و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۱). البته باید توجه داشت، زمانی که از خشونت در تربیت سخن گفته می‌شود، تنها خشونت جسمی مدنظر نیست، بلکه خشونت کلامی^۱ و رفتاری را نیز شامل می‌شود. در رابطه با جوانان -برخلاف کودکان و نوجوانان- باتوجه به قوای بدنی در دوران جوانی، خشونت کلامی و رفتاری، وجه قوی‌تری بر خشونت فیزیکی دارد. برای مثال، مشاجره و

۱. مراد از خشونت کلامی، گفتار و کلامی است که با استفاده از لحن تند، همراه با ناسزاگویی، تحقیر و توهین باشد. استفاده از واژگان موهن و تحقیرآمیز، همانند آسیب جسمی، می‌تواند بر فرد، صدمات جبران‌ناپذیری وارد کنند (Ross, 1981, p.195).

بیرون کردن جوان از خانه که مأمّن امن و آرامش او باید باشد، می‌تواند تأثیرات زیان‌باری داشته باشد و موجب می‌شود جوان، به افراد و محیط خارج از خانه پناه بیاورد که این پناهندگی، زیان‌بارتر از خطایی است که ممکن است جوانی مرتکب شده باشد (نیک‌خو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸) و در نهایت منجر به تربیت جوانانی خیره‌سر، نافرمان و انتقام‌جو می‌گردد (مجوزی، ۱۳۷۴، ص ۳). تحقیر کردن نیز از انواع خشونت کلامی است که اگر در فرایند تربیت جوانان از طرف والدین یا سایر مربیان در جامعه صورت بگیرد، باعث کاهش عزت‌نفس و فقدان اعتماد به نفس آنها می‌شود و در نتیجه باعث اختلال در احترام به خود و دیگری و کاهش مهارت ارتباطی در آنان می‌گردد که بی‌گمان در ایجاد انحرافات فکری جوان بسیار مؤثر است.

۲-۲-۴. تربیت غلط جنسی

غریزه جنسی، یکی از غرائز پایه در وجود آدمی است که با تربیت درست، زمینه رشد صحیح آن فراهم می‌گردد و از انحرافات و لغزش‌های جنسی پیشگیری می‌شود (فقیهی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰). تربیت جنسی در اسلام عبارت است از: مجموعه اقداماتی که شامل هدایت، کنترل، تعدیل و ضابطه‌مندی تمایلات جنسی می‌گردد، که دین اسلام آن را برای حفظ سلامت جسمی و روانی، عفت و پاکدامنی، شرافت و کرامت انسان به کارگرفته است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷). هدف از تربیت جنسی، دستیابی فرد به آگاهی‌ها، عادات و آدابی درباره چگونگی اعمال و ارضای غریزه جنسی است که او را برای رسیدن به رشد و هدف مطلوب یاری کند (ثابت، ۱۳۸۷، ص ۴۴). حال آنکه اگر تربیت جنسی به صورت صحیح صورت نگیرد، جوانی که در اوج نیازهای جنسی است، به انحرافات فکری و عملی در مسائل جنسی سوق داده می‌شود و برای ارضای نیاز جنسی خود، به راه‌هایی توسل می‌جوید که خود و جامعه را به تباهی و فساد می‌کشاند. بنابراین، آگاهی‌بخشی مناسب نسبت به مسائل جنسی، پرهیز از افراط و تفریط در این مسئله، تلاش برای رفع نیازهای جنسی جوانان به واسطه ازدواج، در تربیت جنسی جوان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در غیر این صورت، جوان هرگز آمادگی مقابله با انحرافات جنسی و پیامدهای مخرب فکری ناشی از آن را نخواهد داشت (فاضلی، ۱۴۰۰، ص ۴۳).

۳-۲-۴. تربیت خالی از مهر و محبت

محبت، برای انسان، یک نیاز طبیعی است. نیازی که انسان در هر سنی به ویژه در دوران جوانی در جستجوی آن است. در نتیجه، بدون توجه به این نیاز ذاتی، نمی‌توان به تربیت صحیح جوانان پرداخت؛ چرا که محبت موجب تعادل روح می‌گردد و اعتماد به نفس انسان را بالا می‌برد. محبت، نه تنها در

روح، بلکه در جسم نیز آثار خود را دارد. همچنین موجب مصونیت از انحراف فکری و عملی جوانان شده است و آنان را از عقده‌های مخرب روانی و احساس حقارت دور می‌کند. در حالی که در شیوه تربیتی عاری از محبت، این عقده‌ها در شخصیت متربی شکل می‌گیرند و باعث طغیان‌های فکری و رفتاری وی می‌شود. جوانی که جنون جوانی یکی از ویژگی‌های اوست، وقتی درگیر چنین عقده‌هایی شود، از محیط خانه و والدین که مأمن اوست، فاصله می‌گیرد و آن را در جای دیگر، همچون محیط دوستان و فضای مجازی جستجو می‌کند (اسدی و بازرگان، ۱۳۸۶، ص ۴۳-۴۴). به علاوه، زمینه پیدایش بسیاری از نگرانی‌های روحی و روانی، اضطراب، استرس و ترس‌های غیر منطقی را در او ایجاد خواهد کرد (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۷۷). در منابع دینی از جمله قرآن کریم نیز بر این مسئله تأکید شده است که تربیت‌کننده نسبت به تربیت‌شونده باید محبت داشته باشد؛ یعنی یک مربی اگر بخواهد در شخصی تأثیرگذار باشد، در مرحله اول باید با محبت او را متوجه خویش سازد (اکرمی، ۱۳۹۶، ص ۵).

۴-۲-۴. تربیت تحمیلی

یکی دیگر از مصادیق تربیت آسیب‌زا، تربیت همراه با اکراه و الجاء، تحمیل و تحکم است. هرچند که مسیر تربیت از سوی مربی به سمت مُتربی است، اما این مسیر به ویژه نسبت به جوانان، نباید خلاف بر میل و اراده او صورت گیرد. چرا که اگر امر تربیت، در قالب‌هایی نظیر اجبار و تحکم به جوان تحمیل شود، آثار مخرب تربیتی به همراه دارد و باعث می‌شود، جوان از شیوه‌های تربیتی صحیح بی‌بازاری جوید و در مقابل دریافت حقایق، مقاومت نشان دهد. همچنین این روش، باعث از بین رفتن عزت نفس جوانان و تخریب روحیه اعتماد به نفس و ایجاد حس حقارت و در نهایت موجب احساس پوچی، بیهودگی، ناکارآمدی، وابستگی به مربی و والدین، اطاعت کورکورانه، نفاق و دورویی، ایستادگی در مقابل مربی و حس انتقام‌جویی می‌گردد که بی‌گمان هر کدام از این مسائل می‌تواند در شکل‌گیری انحرافات فکری جوانان نقش پررنگی داشته باشند (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۵۳-۶۸).

۴-۲-۵. تربیت ناهماهنگ در گفتار و رفتار

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی، روش الگویی است. اساس این روش، بر محور الگودهی و ارائه نمونه عینی و عملی است. در این روش، مربی تلاش می‌کند، نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متربی قرار دهد، تا شرایط الگوبرداری را برای وی فراهم سازد (قائمی مقدم، ۱۳۸۹، ص ۲۶)؛ چرا که انسان، موجودی کمال‌خواه است و زمانی که با شخصی روبه‌رو می‌شود که کمال مطلوب خود را در آن می‌یابد؛ با آن هماهنگ می‌گردد و به صورت الگو یا هدف به آن می‌نگرد. البته

متربی، پس از الگویابی، آن را پردازش می‌نماید و ملاک‌هایی را از جمله تطابق رفتار با گفتار، در آن الگو بررسی می‌کند. اگر گفتار مربی با رفتار وی در تربیت، مطابقت نداشته باشد، نه تنها باعث تربیت صحیح نمی‌شود، بلکه متربی را نسبت به مربی، بدبین کرده است و در فرایند تربیت‌پذیری وی اخلال ایجاد می‌شود (مطهری، بی‌تا، ص ۵).

۴-۲-۶. تربیت ناصحیح

از آنجا که در جوامع دینی نظیر ایران، نظام تربیتی حاکم در جامعه، بر اساس ارزش‌ها و معیارهای دینی صورت می‌گیرد، تربیت دینی نقش بسیار پررنگی در شکل‌دهی به افکار و اعمال جوانان آن جامعه ایفا می‌کند. مراد از تربیت دینی نیز، مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر است، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند (اخلاقی، ۱۳۸۸، ص ۸).

باید افزود، دین به ویژه دین اسلام، مهم‌ترین عامل معنا بخشی به زندگی انسان است و آدمی را به سوی معنویت و زندگی توأمان با آرامش رهنمون می‌سازد (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱-۱۵۲)؛ همچنان که ابعاد وجودی انسان را تکامل می‌بخشد و پاسخی مناسب به احساس تهایی وی می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۱-۴۷). اما در طرف مقابل، تربیت آسیب‌زای دینی می‌تواند، پیامدهای مخربی برای فرد و جامعه داشته باشد. بنابراین، اگر گزاره‌های دینی که برای تربیت جوانان استفاده می‌شود، نامعتبر و عقل‌گریز باشند، یا در امر تربیت دینی از روش‌های اجبار، اکراه و تقلید صرف استفاده شود؛ همچنین اگر متولیان امر تربیت دینی به مباحث و اقتضانات مادی و معنوی عصر حاضر توجه نکنند و با اصرار بر بنیادگرایی و تحجرگرایی، دین را از پویایی و نشاط خالی کنند، نه تنها دین و تربیت دینی نمی‌تواند در رشد و شکوفایی شخصیتی و فکری جوانان مثمر ثمر باشد، بلکه منجر به دین‌گریزی جوانان می‌گردد. حال از آنجا که نیاز به معنویت و دین‌گرایی امری فطری است، این خلاء معنوی و معرفتی یا منجر به پوچ‌گرایی و بی‌معنایی زندگی می‌شود، یا سبب تمایل جوانان به افکار و اندیشه‌های منحرف و ضاله می‌گردد.

۵. پیامدهای تربیتی آسیب‌زا در انحراف فکری جوانان

پس از بررسی و تبیین عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری تربیت آسیب‌زا و واکاوی شیوه‌های تربیتی مخرب و نامناسب در فرایند تربیت جوانان، در این قسمت انحرافات فکری جوانان که نتیجه به کارگیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زاست، تبیین و شرح داده خواهد شد. البته این انحرافات فکری، مصادیق بسیاری

می‌تواند داشته باشد که در این پژوهش، تنها به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود. پیش از شروع بحث باید متذکر شد، میان عمل و اندیشه رابطه تنگاتنگی وجود دارند. اساساً هیچ عملی صورت نمی‌گیرد، مگر آنکه پیش‌تر در فکر و جریان اندیشه فرد، ظهور و تبلور یافته باشد. بنابراین، هر عمل ناصوابی نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم یک انحراف فکری ریشه‌دار است. توجه به این نکته، در شناسایی و تحلیل انواع انحرافات فکری ناشی از تربیت آسیب‌زا، یاری‌رسان است.

۵-۱. گرایش به خشونت و بی‌ثباتی در اندیشه

بدون تردید، اعمال شیوه تربیتی خشونت‌آمیز، سبب می‌شود، نه تنها مربی این روش تربیتی را در تربیت دیگران - برای مثال فرزندان خود- به کار بندد؛ بلکه خشونت، تبدیل به بخشی از شیوه تفکر او می‌گردد. آنچه تربیت همراه با خشونت به همراه دارد، آشوب فکری و تنش‌های روانی است. تجربه خشونت، باعث دوری افراد از فضیلت عفو و گذشت شده است و به تبع آن، مدارا کردن با افراد جامعه و خانواده برای جوان، دشوار می‌شود.

از طرفی پیامد منفی خشونت به دلیل ایجاد تنش‌های فکری و روحی، بیشتر متوجه شخصی می‌شود که اعمال خشونت می‌کند. در مقابل مدارا نیز، بهترین نتیجه‌اش برای خود فرد است؛ زیرا زمانی که آدمی عفو و گذشت را سرلوحه زندگی خود قرار دهد، آرامش فکری و روانی را برای خود و جامعه را به ارمغان می‌آورد (ربیع‌نویده‌ی، ۱۳۹۵، ص ۷۴-۷۶). از این‌رو، مدارا در دوران جوانی بسیار اهمیت دارد و تربیت خشونت‌آمیز، باعث از بین رفتن این صفت نیکو در جوانان می‌شود، که نه تنها به اندیشه و جهان‌بینی جوان آسیب می‌زند؛ بلکه به دلیل نفوذ جوانان در مناسبات اجتماعی، سبب شکل‌گیری جریان‌های فکری خشن و عاری از تسامح در جامعه می‌گردد.

به عبارت بهتر، اعمال شیوه‌های تربیتی خشونت‌آمیز در یک نظام تربیتی، بذره‌های خشم و عدم تسامح را در ذهن جوانان می‌کارد و اندیشه و تفکر آنان را از مدار صحیح خارج می‌سازد. سپس این خشونت خود را در سخن و گفتار جوانان یک جامعه نشان می‌دهد و تبدیل به یک گفتمان غالب می‌شود. زمانی هم که گفتمان یک نسل از جوانان، همراه با خشونت باشد، منجر به خشونت عملی در کل بافت اجتماع می‌گردد.

حال آنکه دین مبین اسلام، همواره مسلمانان را به تساهل و مدارا دعوت کرده و خشونت را صفتی منفی در نظر گرفته است که قدرت تعقل را از انسان می‌گیرد (آل عمران، ۱۵۹؛ حجر، ۸۸؛ فتح، ۲۹؛ طه، ۴۴؛ فصلت، ۳۴؛ سبأ، ۵۰؛ انعام، ۱۰۸)؛ همچنین مدارا با مردم را صدقه دانسته (طبرسی، ۱۳۸۶،

ج ۲، ص ۳۶۵) و آتش جهنم را به شخصی که دارای خلق و خوی نرم و مهربان است، حرام قرار داده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۵).

۲-۵. گرایش‌های فکری ناسالم در امور جنسی

بخشی از انحرافات فکری جوانان در عصر حاضر، مرتبط با انحرافات جنسی است. این مسئله بیش از هر چیزی نتیجه تبلیغات گسترده و افسارگسیخته جهان غرب در رابطه با مسائل جنسی نامتعارف و خارج ساختن این نیاز ذاتی از حدود فطرت آدمی است، که در تضاد معناداری با نظام تربیتی اسلامی است.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم، نیاز جنسی، یک نیاز پایه است و رفع این نیاز نیز، از ضروریات می‌باشد. بنابراین، مسائل جنسی، مسائلی است که ذهن و ضمیر فرد را در دوران جوانی به طور گسترده درگیر می‌کند و تربیت آسیب‌زای جنسی در این دوران، باعث ایجاد تفکرات جنسی ناسالم و در نتیجه رفتارهای جنسی غلط در جوانان می‌شود. زیرا مسائل جنسی، ابتدا در ذهن و فکر متصور شده و سپس در قالب عمل درمی‌آیند. اگر فکر جوان در راستای یک رابطه سالم و متعارف و البته شرعی باشد، در عمل نیز درگیر یک رابطه سالم می‌گردد؛ اما اگر در فکر خود - به دلیل تربیت غلط جنسی - مسیری غیر از مسیر ارضاء سالم نیاز جنسی ترسیم کند، در عمل نیز این اتفاق می‌افتد.

همچنین درگیر شدن جوانان یک جامعه به انحرافات فکری در مسائل جنسی، سبب می‌شود، آن جامعه بخش اعظم توان و نیروی خود را از دست دهد؛ زیرا این تفکرات، آرامش فکری را از جوانان می‌گیرند و درگیری‌های جنسی را جایگزین آن می‌کنند. پیامد نهایی این نوع از انحرافات فکری نیز، تزلزل حیات خانواده، فساد اخلاقی، افزایش کودکان بی‌سرپرست، کثرت بیماری‌های مقاربتی، اختلالات جسمی و روانی، فقر و سلب امنیت و اعتماد در جامعه است (رک: صادقی، ۱۳۹۸). حال آنکه بهره‌مندی جوانان یک جامعه از اخلاق و تربیت جنسی صحیح، باعث پیشرفت و گام نهادن آن جامعه در مسیر آرامش و امنیت روانی می‌شود. قرآن کریم نیز این مسئله را تأیید کرده است و بیان می‌دارد: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» (مریم، ۶۰).

۳-۵. مخالفت با ارزش‌های عرفی و اخلاقی

برخی از شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی، از جمله تربیت همراه با خشونت و تحمیل، تربیت عاری از محبت و عدالت، می‌تواند تأثیر مستقیمی بر نحوه ادراک و پذیرش جوان نسبت به ارزش‌های عرفی و اخلاقی حاکم بر جامعه داشته باشد. به طور مثال، زمانی که جوان در معرض تربیت تحمیلی یا

خشونت‌آمیز، قرار گیرد و از مربی خود، عشق، رغبت و آمادگی عاطفی دریافت نمی‌کند، بهترین پیام‌ها و زیباترین مطالب تربیتی از سوی جوان با مقاومت، اکراه و بی‌زاری همراه می‌شود. به دنبال این بی‌زاری، حس تنفر، دشمنی و انتقام جویی در جوان ایجاد می‌گردد. همچنین ممکن است جوان، از محتوای عرفی و اخلاقی یک پیام احساس انزجار کند، ولی آن را نه به صورت مقاومت، بلکه به صورت ریاکاری، دروغ‌گویی و تظاهر نشان دهد (کریمی، ۱۳۷۴، ص ۶۰). از سوی دیگر، به وجود آمدن حس نفرت، بدبینی و ریاکاری نسبت به ارزش‌های اخلاقی و عرفی در جامعه، خسارات جبران‌ناپذیری را بر ذهن و روان جوانان وارد می‌کند و سبب سرخورده‌گی آنان شده است؛ تاحدی که جوانان را به سوی عکس‌العمل‌های منفی سوق می‌دهد (اسفندیاری، ۱۳۸۱، ص ۶).

۴-۵. گرایش به دین‌گریزی و دین‌ستیزی

انسان، موجودی است که در دو بُعد بینش و گرایش با سایر موجودات تفاوت دارد و از آغاز به گونه ای آفریده شده که برخی دانش‌های غیر اکتسابی و کشش‌های ذاتی در فطرتش نهاده شده است. این امور، تنها در پرتوی گرایش قلبی و یقینی به دین و به واسطه تربیت صحیح دینی شکوفا خواهد شد (پاکیزه، ۱۳۹۵، ص ۸). همان‌گونه که قبلاً بیان شد، دین تأمین‌کننده آرامش و سکون قلبی و فکری است و کمالات انسان به خصوص در دوران جوانی را تأمین می‌کند. این مهم اگر به درستی در اختیار مربی جوان قرار نگیرد، نه تنها باعث باورمندی به دین در جوانان نمی‌شود؛ بلکه عامل دین‌گریزی آنان نیز است. این در حالی است که دین‌گریزی و خلاهای معنوی ناشی از آن، نقش پررنگی در شکل‌گیری سایر انحرافات فکری جوانان دارد.

به عبارت دیگر، مقایسه گرایش به دین‌گریزی و دین‌ستیزی به مثابه یک انحراف فکری، نسبت به دیگر انحرافات موجود، نشان‌دهنده اهمیت بالای آن است؛ زیرا فزونی و کاستی دین‌گریزی در جوانان، افزایش و کاهش سایر آسیب‌های فکری و عملی در جامعه را در پی دارد. افزایش دین‌گریزی در جوانان، بالا رفتن آمار طلاق، اعتیاد، فساد و بزه‌کاری و نیز عامل بروز اختلالات و تشویش‌های روانی است. همچنین جامعه‌ای که جوانان آن دارای تفکر دین‌گریز و دین‌ستیز باشند، در برابر خواسته‌های مخرب، توان ایستادگی کم‌تری دارند و گرایش بیشتری به اندیشه‌ها و فرقه‌های ناصواب دارند. این در حالی است که افزایش گرایش به دین در میان جوانان، این آسیب‌ها را می‌کاهد و عامل اساسی در برقراری روابط سالم فردی و اجتماعی است (بهرامی، ۱۳۸۳، ص ۳۹).

قرآن کریم، با بیان مثال‌هایی، عاقبت افرادی که در اثر تربیت آسیب‌زا از دین‌گريزان شده‌اند، را شرح

می‌دهد. از بارزترین نمونه‌ها، فرزند نوح (ع) بود که تحت تأثیر تربیت آسیب‌زای همنشینان، دوستان و محیط خود، از دین روی‌گردان شد و از شمار نجات‌یافتگان بیرون رفت (هود، ۴۶) و نیز شماری از کافران که با الگوگیری از بزرگان خود، به ستیز با دین روی آوردند (توبه، ۳۱؛ احزاب، ۶۷). بنابراین، هرچند که گرایش به دین‌گریزی و دین‌ستیزی می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، اما نافذترین عامل آن، تربیت غلط دینی است؛ زیرا گرایش به دین در فطرت انسان است و انسان در سن جوانی، هنوز از فطرت خود چندان فاصله نگرفته است. به طوری که تحقیقات نشان می‌دهد، نسل جوان خواهان فهم دقیق معارف دینی هستند و آنان، نه تنها دین‌ستیز نیستند، بلکه دین‌باوری و معنویت‌گرایی از ویژگی‌های بارز ایشان است (نساجی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۰).

۵-۵. هویت‌یابی کاذب

یکی از چالش‌های اساسی در عصر حاضر در ارتباط با جوانان، مسئله هویت و هویت‌یابی کاذب است. این مسئله به ویژه در ارتباط با فضای مجازی و تعاملات آن نمود بیشتری می‌یابد؛ زیرا فضای مجازی بستر گشوده‌ای است که فرد به راحتی می‌تواند هویت حقیقی خود را پنهان سازد و با فرار از واقعیت و ساختن هویت‌های کاذب و پوشالی برای خویش، خود و دیگران را فریب دهد و این فریب را نیز زندگی کند.

هویت، چگونگی نگاه من به خودم و نگاه دیگران به من است و دارای عناصر درونی (ذهنی) و بیرونی است که فرد را از دیگران متمایز می‌کند (Woodward, 2004, p.7). البته هویت، یک پدیده واحد در انسان نیست، بلکه یک فرد می‌تواند هویت‌های مختلف داشته باشد. یک جوان، در عین حالی که هویت فرزند بودن را دارد، می‌تواند هویت دانشجو بودن، کارمند بودن، یا حتی والد و همسر بودن را نیز داشته باشد. اما آنچه در تمامی این هویت‌ها مشترک است، شفاف و واقعی بودن یک هویت برای شخص است و آنچه سبب این شفافیت می‌گردد، عزت نفس و اعتماد به نفس جوان، در پذیرش و به دوش کشیدن این هویت‌هاست. در نتیجه، یکی از مهم‌ترین پیامدهای شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا، که به طور مستقیم بر عزت نفس جوان تأثیرات مخرب می‌گذارد، اخلال در فرایند هویت‌یابی و شکل‌گیری هویت‌های کاذب در اندیشه جوان است.

عزت نفس، یعنی احساس ارزشمند بودن که از طریق مجموعه افکار، عواطف، احساسات و تجربه‌ها به دست می‌آید. به نحوی که جوان خود را توانمند، با کفایت و موفق می‌داند (دوایی، ۱۳۸۵، ص ۱۵). حال اگر فرایند تربیت، همراه با تحقیر و سرزنش، تجربه‌های تلخ و عواطف ناقص و معیوب

باشد، باعث اُفت اعتماد به نفس و از بین رفتن عزّت نفس فرد می‌گردد؛ و زمانی که جوانی عزت نفس نداشته باشد، توانمندی‌های خود را نادیده می‌گیرد، احساس درماندگی و ناامیدی می‌کند، به آسانی تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد، دامنه محدودی از احساسات و عواطف را نشان می‌دهد و در ضعف‌های خود دیگران را سرزنش می‌کند (بازگیر، ۱۳۸۸، ص ۶۵). پس برای فرار از این احساس کاستی، به دنبال یافتن هویت‌های دروغین و کاذب می‌گردد که بی‌گمان پیامدهای ناگواری را برای وی و جامعه به همراه می‌آورد. در اهمیت عزت نفس، امام علی (ع) به فرزندش امام مجتبی (ع) سفارش می‌کند: «نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده، گرچه عمل پست، تو را به تمنیات برساند؛ زیرا هیچ چیز با شرافت و عزت نفس انسان برابری نمی‌کند و عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۵-۶. پوچ‌گرایی

به‌کارگیری شیوه‌های نامناسب تربیتی، یکی از بارزترین عوامل اضطراب، التهاب و افسردگی در دوران جوانی است. زمانی که این موارد در کنار دشواری زیستن در عصر مدرن قرار می‌گیرد، جوان، هدف و مسیر خود را گم می‌کند و دچار پوچ‌گرایی و بی‌معنایی در زندگی می‌شود. توضیح آنکه، پرسش از معنای زندگی، بازگشت به پرسش از خاستگاه، مقصد و غایت زیستن است. غایت و هدف، همواره آغازگر تحولات انسان در زندگی است. وقتی این امر دگرگون شود، نحوه اندیشه و اعمال انسان نیز تغییر می‌کند. بنابراین، زندگی‌ای معنادار خواهد بود، که در آن، هدف واقعی مشخص باشد و کل زندگی یا بخش قابل توجهی از آن، در راستای آن هدف والا قرار گرفته باشد (سلیمانی امیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳). لذا اگر به دلیل تربیت ناصواب و عوارض روحی و فکری آن، جوان، هدف و مقصود زندگی خود را از دست بدهد، درگیر استرس، اضطراب، اختلالات فکری و روحی می‌شود، و سرانجام در ورطه پوچ‌گرایی و بی‌معنایی گرفتار می‌آید.

اساسی‌ترین ویژگی پوچ‌گرایی، دگرگون شدن احساس حیات و زندگی طبیعی است. زندگی نه تنها برای جوان جوشش خود را از دست می‌دهد؛ بلکه تبدیل به یک ضرورت تنفرآمیز می‌شود. از سوی دیگر، واقعیات و قوانین حاکم بر آن واقعیات از هم می‌پاشد و زیبایی‌ها و زشتی‌ها بی‌معنا می‌شوند. ارزش‌ها ناچیز شمرده می‌شود، ثبات با متغیرات، عظمت‌ها با پستی‌ها در هم می‌آمیزند و جوان خود را از هشیاری و احساس «من» رها می‌سازند. بی‌گمان هر یک از این امور، اثرات مخرب و جبران‌ناپذیری در اندیشه و افکار جوانان ایجاد می‌کند که یکی از پیامدهای آن، تمایل به خودکشی است. حال آنکه در

نظام تربیتی اسلامی، سراسر هستی، نظامی هدفمند و دارای غایت است. این نظام به حق خلق شده (آل عمران، ۱۹۰) و خداوند از انسان خواسته است که به کارهای عبس و بیهوده نپردازد (روم، ۳۰)؛ نسبت به پیرامون خویش، تفکر و تعقل کند (ذاریات، ۲۰-۲۱) و پی برد انسان به فطرت الهی و برای هدفی والا خلق شده است (روم، ۳۰). بنابراین، بر اساس دین مبین اسلام، احساس پوچی و بی‌معنایی در زندگی، به هیچ وجه پذیرفته نیست و شیوه‌های تربیتی که باعث چنین امری در جوانان شود، به غایت نابهنجار و از اساس غلط است.

۶. راهکارهای پیش‌رو

همان‌گونه که بیان گشت به کارگیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در ارتباط با جوانان، سبب به وجود آمدن آسیب‌ها و انحرافات فکری بسیاری در جوانان می‌گردد؛ انحرافات که نه تنها زندگی و مسیر تعالی جوان را با گسل‌های عمیق فکری و عملی روبه‌رو می‌کند، بلکه کل جامعه را از مسیر رشد و تعالی بازمی‌دارد. در ادامه، راهکارهایی که جامعه را در جهت بهبود و رفع پیامدهای نامیمون به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا در شکل‌گیری انحرافات فکری جوانان، یاری می‌رساند، ارائه می‌شود:

(۱) به نظر می‌رسد اولین گام در جهت رفع مسئله پیش‌رو، بررسی و آسیب‌شناسی عمیق و علمی عوامل و بسترهای شکل‌گیری شیوه‌های تربیت آسیب‌زا، باشد؛ زیرا پرداختن به این مسئله از سوی اندیشمندان، می‌تواند نقش پایه و بنیادی را ایفا کند که در ادامه، سایر راه‌کارها بر اساس یافته‌های آن صورت بگیرد و تصریح گردد.

(۲) دومین راهکار، توجه به مسئله جوانی و مؤلفه‌های تربیتی خاص آنان است. متأسفانه با وجود اهمیت دوره جوانی و نقش انکارناپذیر آنان در رشد، سلامت فکری و تعالی یک جامعه، هنوز آنچنان که شایسته است، به مسئله جوانان و تربیت آنان پرداخته نشده است. در این میان، تدوین یک برنامه تربیتی منسجم، علمی، جامع و آگاهی‌بخشی و الزام مربیان و مراکز آموزشی بر به‌کارگیری آن در فرایند تربیت جوانان، می‌تواند راهگشا باشد. نظارت بر امر تربیت جوانان و حمایت از جوانان آسیب دیده نیز از الزاماتی است، که برای از میان بردن آسیب‌های فکری ناشی از تربیت آسیب‌زا، می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

(۳) با توجه به نقش کلیدی و حساس والدین در تربیت جوانان، ضروری است، والدین مهارت‌های لازم جهت تربیت، تعامل و همراهی با فرزندان جوان خود را به خوبی کسب کرده باشند. متأسفانه غالباً والدین در تربیت فرزندان خود، همان شیوه‌های تربیتی را به‌کار می‌بندند که خود، آن را تجربه

کرده‌اند، در حالی که ممکن است بسیاری از این شیوه‌های تربیتی، آسیب‌زا بوده باشند، یا متناسب با نیازها و عواطف جوان در عصر حاضر نباشد. بنابراین، لازم است تدبیری اندیشه شود تا این دانش‌ها، مهارت‌ها و شیوه‌های تربیتی صحیح، به والدین در طول زمان و در قالب بسته‌ها، کتاب‌های آموزشی و دوره‌های تربیتی، ارائه شود.

۴) در بُعد اجتماعی نیز لازم است، همچنان که بر حفظ و گسترش ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات حاکم در جامعه خویش اصرار می‌گردد، در جهت اصلاح و رفع کاستی‌های تربیتی آن گام برداشته شود؛ زیرا تربیت صحیح یک انسان تنها در بستر یک فرهنگ و اجتماع سالم شکل می‌گیرد. اگر ساختارهای اجتماعی و بافت فرهنگی و عرفی حاکم در آن اجتماع، خود به صورت مانعی در جهت تربیت صحیح انسان باشد، مناسبات انسانی در آن جامعه نه بر اساس محبت، عدالت و مهرورزی، بلکه بر اساس سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، خودکامگی و تحقیر دیگری شکل گرفته باشد، امر تربیت به ویژه تربیت نسل جوانان آن جامعه به شدت آسیب می‌بیند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۷۶) و در نتیجه، انحرافات فکری در جوانان امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۵) بازنگری در شیوه‌های تربیت دینی نیز یکی از راهکارهای پیش روست. به جهت تأثیر بنیادین دین و باورهای دینی و نقش بازدارنده آن در جلوگیری از انحرافات فکری در جوانان، لازم است اندیشمندان دینی نگاه ویژه‌ای به مسئله تربیت دینی جوانان داشته باشند و ضمن استفاده از ظرفیت‌های دینی حاکم در جامعه، همچون اماکن زیارتی، مساجد، حسینیه، فرصت ایام عاشورا و... تلاش کنند در جهت جذب و تربیت جوانان، گزاره‌های دینی را متناسب به نیازها و اقتضائات زمانه ارائه دهند، تا جوانان همراهی و اقبال بیشتری نسبت به دین داشته باشند.

۶) تأکید بر تربیت عقلانی جوانان از دیگر راهکارهایی مؤثر و بازدارنده در این مسئله است. استاد مطهری در این رابطه می‌گوید: یکی از مهم‌ترین اهداف و وظایف یک مربی و معلم آن است که نیروی فکر و اندیشه‌ورزی متربی را پرورش و استقلال بدهد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۱۹)؛ زیرا از این طریق می‌توان جوان را در مقابله با انحرافات فکری و عملی موجود؛ ایمن داشت. مراد از تربیت عقلانی نیز، آموزش مهارت اندیشیدن به جوانان است، نه صرف انتقال دانش. البته آموزش برخی از مفاهیم و علوم عقلی در تربیت عقلانی مؤثر است؛ اما هویت تربیت عقلانی در آموزش شیوه فهم و تفکر عقلانی است. از این رو آموزش تفکر انتقادی و خلاق، از مؤلفه‌های مهم این شیوه تربیتی، محسوب می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵).

۷) تأکید بر فطرت انسانی و خودسازی از دیگر اموری است که در امر تربیت جوانان و رفع کاستی‌های تربیتی می‌تواند مؤثر باشد. خداوند انسان را با فطرتی پاک آفریده است، بنابراین، کسب معرفت کافی نسبت به فطرت خویش سبب می‌شود، جوان نسبت به تمایلات فطری خود مسیری مناسب را برگزیند. از این‌رو، با بهره‌گیری از روش‌های خودسازی، خودشکوفایی و فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تأملات درونی، می‌توان موقعیت‌های مناسبی برای بیداری فطرت فراهم آورد (همان، ص ۱۰۲).

۷. نتیجه‌گیری

جوانی، مرحله‌ای از حیات آدمی است که شالوده شخصیت و پایه‌های فکری انسان در آن قوام یافته است و به کمال می‌رسد. لذا، امر تربیت و اتخاذ شیوه‌های تربیتی صحیح، در این مرحله از حیات انسان، از اهمیت بسیاری نسبت به سایر مراحل، برخوردار است. در این میان، برخی از عوامل و زمینه‌ها باعث می‌شود، امر تربیت در مسیر آسیب‌زا قرار گیرد. چنانچه گاه عدم آگاهی کافی مربی، نسبت به مسائل نوین تربیتی، ابعاد وجودی و نیازهای جوانان، باعث به کارگیری شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی در خصوص جوانان می‌شود. همچنین ممکن است شخص تربیت‌کننده، خود از سلامت روانی کافی یا تربیت صحیح برخوردار نباشد، که خود عامل مهمی در شکل‌گیری شیوه‌های تربیت آسیب‌زا از سوی مربی است. در برخی موارد نیز، این مسئله نه ناشی از عوامل شناختی و روحی مربی، بلکه ریشه در عوامل فرهنگی، اجتماعی حاکم در خانواده یا جامعه دارد. مجموعه عوامل و زمینه‌های پیش گفته، در نهایت منجر به شکل‌گیری انواع شیوه‌های تربیتی آسیب‌زا از سوی مربیان در فرایند امر تربیت جوان می‌گردد. شیوه‌هایی مانند تربیت خشونت‌آمیز، تربیت غلط جنسی، تربیت خالی از مهر و محبت، تربیت تحمیلی، تربیت ناهماهنگ در گفتار و رفتار و تربیت دینی ناصحیح.

بنابر آنچه بیان شد، به کارگیری هر یک از این شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی، تأثیرات و پیامدهای مخربی در فکر و اندیشه جوانان دارد. چنانچه زمانی که در تربیت جوان از روش‌های خشونت‌آمیز تربیتی استفاده شود، منجر به بی‌ثباتی در اندیشه و گرایش به خشونت در وی می‌گردد. تربیت ناصحیح جنسی، باعث ایجاد گرایش‌های فکری ناسالم در امور جنسی می‌شود. به کارگیری روش‌های تربیتی تحمیلی یا تربیت عاری از مهر و محبت نسبت به جوانان نیز، سبب می‌شود جوان نسبت به ارزش‌های عرفی و اخلاقی حاکم بر جامعه، بی‌تفاوت گردد یا ضدیت پیدا کند. همچنین ممکن است، گرایش فطری جوانان نسبت به دین و دینداری، به دلیل تربیت غلط دینی، خدشه‌دار شده باشد و از بین برود.

زمانی که تربیت جوان همراه با تحقیر و سرزنش باشد، باعث اُفت عزت نفس و شکل‌گیری هویت کاذب در جوان می‌شود. همچنان که غلبه افکاری چون بی‌معنایی و پوچ‌گرایی در جوانان از دیگر پیامدهای جبران‌ناپذیر این شیوه‌های آسیب‌زای تربیتی است.

پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری و رهایی از این پیامدهای مخرب فکری، آسیب‌شناسی عمیقی از عوامل و بسترهای شکل‌گیری تربیت آسیب‌زا صورت گیرد و به مسئله جوانی و مؤلفه‌های تربیتی خاص آن، توجه بیشتری شود. از سوی دیگر، والدین و خانواده، به دلیل نقش پررنگی که در امر تربیت دارند، باید به دانش و مهارت‌های تربیتی صحیح مجهز شوند و در بُعد اجتماعی نیز، کاستی‌های تربیتی رفع گردد. افزون بر آن، به کارگیری تربیت عقلانی و تربیت فطری نیز، نقش پررنگی در جلوگیری از انحرافات فکری در جوانان دارد.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آباد، معصومه و همکاران (۱۳۸۸). *خشونت و ایمنی*. تهران: انتشارات مهرراوش.
- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). *درآمدی بر روانشناسی دین*. تهران: سمت.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *مسند الامام احمد بن حنبل*. بیروت: موسسه الرساله، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة، چاپ سوم.
- احمدی، سید احمد (۱۳۹۲). *روانشناسی نوجوان و جوان*. اصفهان: نشر صغیر.
- اخلاقی، اسماعیل (۱۳۸۸). *تربیت دینی در عصر مدرن*. نگاه حوزه، شماره ۲۵۸.
- اسدی، جواد؛ بازگان، معصومه (۱۳۸۶). *نقش مهرورزی در تعلیم و تربیت*. زنجان: انتشارات پینار.
- اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۱). *فقر و انحرافات*. کتاب زنان، شماره ۱۵.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). *ققه تربیتی*. تحقیق و نگارش سید تقی موسوی. قم: موسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۷۶). *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- اکرمی، زکيه (۱۳۹۶). *بررسی شیوه تربیتی محبت از منظر آموزه های قرآن و نهج البلاغه*. در: دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- بازگیر، رسول (۱۳۸۸). *عزت نفس و خودباوری*. گزارش، سال ۱۸، شماره ۲۰۹.
- باقری، خسرو (۱۳۹۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سوم، ج ۲.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۳). *دین‌گرایی، عوامل و راه‌حل‌ها در پرتو قرآن*. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷-۳۸.
- بیضاوی، عمر بن محمد (۱۴۰۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.
- پاکیزه، محمود (۱۳۹۵). *بررسی برخی از ریشه‌های دین‌گرایی و ارائه راهکارهای جلوگیری از آنها*. آیین حکمت، شماره ۲۹.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). *فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*. تهران: قطره، چاپ دوم.
- ثابت، حافظ (۱۳۸۷). *تربیت جنسی در اسلام*. قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *انتظار بشر از دین*. قم: مرکز نشر اسراء.
- دبس، موریس (بی‌تا). *مراحل تربیت*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)*. تهران: انتشارات دریا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). *مزرع مهر و مقتضای تربیت در نهج البلاغه*. تهران: دریا، چاپ دوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دوایی، مهدی (۱۳۸۵). *عزت نفس و خودباوری*. فرهنگ آموزش، شماره ۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- ریبعی نویدی، رقیه (۱۳۹۵). *نقش سازنده ادیان الهی در ترویج مدارا و پرهیز از خشونت*. مطالعات حقوق شهروندی، شماره ۱.

- سلیمانی امیری، عسگری (۱۳۸۲). خدا و معنای زندگی. نقد و نظر، شماره ۳۱-۳۲.
- صادقی، محمدجواد (۱۳۹۸). نقش خانواده در تربیت جنسی کودکان. پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره ۴، شماره ۳۰.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۶). مکارم الاخلاق. تهران: حبیب، چاپ دوم، ج ۲.
- طهماسبی، مهدی (۱۳۸۱). چگونگی انتقال مفاهیم دینی به جوانان. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- فاضلی، سمیه سادات (۱۴۰۰). راهکارهای تربیت جنسی فرزندان در خانواده. پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، سال ۴، شماره ۶.
- فرزند وحی، جمال؛ حیدرنازاد، طاهره (۱۳۹۲). مراحل تربیت از دیدگاه قرآن، سنت و علم روانشناسی. حسنا، سال ۵، شماره ۱۷.
- فرقانی، منصور (۱۳۷۹). مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۸۳). بررسی محتوای مناسب برای تربیت جنسی در مدارس از دیدگاه والدین، معلمان و دانش آموزان. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۸.
- فقیهی، علی نقی (۱۴۲۹ق). تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث. قم: دارالحدیث.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۹). جوان از نظر عقل و احساسات. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- قائم‌ی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲). روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قائم‌ی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۹). روش الگویی در تربیت اسلامی. معرفت، شماره ۶۹.
- قمی، عباس؛ الهی خراسانی، علی اکبر (۱۳۹۶). سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۲.
- کانت، آمانویل (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت. ترجمه: غلامحسین شکوهی. تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). تربیت آسیب‌زا. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۴). فلسفه تعلیم و تربیت. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ج ۱.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۹۸). روانشناسی رشد (۲). تهران: سمت.
- مجوزی، عبدالله (۱۳۷۴). چرا تنبیه. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا، چاپ چهل و یکم.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۹۰). شاخص‌های تربیت. تهران: آییژ.
- میرزایی، سعید (۱۳۹۵). تدوین الگوی بکارگیری آسیب و سلامت تربیت دینی در قلمرو معادباوری نوجوانان با تأکید بر ذهنیت فلسفی. رساله دکتری. دانشگاه پیام نور.
- ناصری، علیرضا (۱۳۸۸). بحران معنویت در عصر حاضر. قم: انتشارات بین‌المللی و نشر المصطفی.
- نسابی، اسماعیل (۱۳۹۴). بررسی و شناخت عوامل دین‌گریزی نسل جوان. درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۵۰.
- نیکخو، مهدی (۱۳۸۱). کودک و تربیت. قم: گلستان ادب.
- وجدانی، فاطمه (۱۳۸۹). ویژگی‌های مربی از منظر روایات. بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۱۷.

- Gerstein, J. (2014). *Moving from Education 1.0 Through Education 2.0 Towards Education 3.0*. Experiences in Self-Determined Learning.
URL= https://scholarworks.boisestate.edu/edtech_facpubs/104/
- Ross, S. (1981). *How Words Hurt: Attitude, Metaphor, and Oppression*. In: *Sexist Language: A Modern Philosophical Analysis*, V.-Braggin (ed.), Lanham, MD: Littlefield, Adams.
- Woodward, K. (2004). *Questioning Identity: Gender, Class, Ethnicity*. London & New York: Routledge.